



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۲ / دی / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۱۶ جمادی الاولی ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - ادله قائلین به امتناع - بررسی دلیل اول (محقق خراسانی) -

اشکال محقق نایینی به مقدمه سوم

جلسه: ۵۹

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلیل اول بر امتناع اجتماع امر و نهی بود، دلیل اول را از محقق خراسانی نقل کردیم که ایشان با ضمیمه چهار مقدمه نتیجه گرفتند اجتماع امر و نهی ممتنع است. این مقدمات فی الجمله مورد رسیدگی قرار گرفت.

در مورد مقدمه سوم اشکالی را از محقق اصفهانی نقل کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. مقدمه سوم محقق خراسانی در استدلال بر امتناع این بود که تعدد عنوان لایستلزم تعدد معنوی را، اگر عنوان متعدد باشد لزوماً معنوی متعدد نیست، معنوی می‌تواند واحد باشد ولی دارای عناوین مختلف باشد. این مقدمه از ناحیه محقق نایینی مورد اشکال قرار گرفت.

### اشکال محقق نایینی به مقدمه سوم محقق خراسانی

محقق نایینی از قائلین به جواز اجتماع است، ایشان دلیلی اقامه می‌کند بر جواز اجتماع امر و نهی که دلیل ایشان را باید در ضمن ادله قائلین به جواز ذکر کنیم، لکن محقق نایینی از باب تمهید و مقدمه چینی برای اثبات نظر خودشان و اقامه دلیل بر جواز، ایرادی را به نوعی متوجه این مقدمه محقق خراسانی کرده‌اند. پس باید به حسب نظم منطقی بحث، کلام محقق نایینی را در ضمن ادله قائلین به جواز اجتماع امر و نهی ذکر کنیم (انشاء الله ذکر می‌کنیم، بالاخره ایشان دلیل بر جواز اجتماع آورده است، باید ببینیم دلیل ایشان چیست و چرا قائل به جواز اجتماع است. اگر چه قبلاً اشارتاً مطلب ایشان را متعرض شده‌ایم) اما فعلاً با آن بخشی از کلام محقق نایینی کار داریم که مقدمات و تمهیدات برای استدلال خودشان ذکر کردند و پایه استدلال ایشان را تشکیل می‌دهد و به نوعی رد مقدمه سوم محقق خراسانی محسوب می‌شود، به این جهت بخشی از کلام محقق نایینی را در این جا مورد رسیدگی قرار می‌دهیم. محقق نایینی مقدماتی را برای استدلال خودشان بیان کردند. مطالبی که ایشان به عنوان مقدمات فرموده است و تمهیدات به آن اشاره کرده است چند مطلب است:

**مطلب اول:** موضوع و محل کلام جایی است که مربوط به افعال اختیاری انسان باشد نه صفات جسمانی یا نفسانی مثل بیاض یا شجاعت، این یک امر روشنی است، زیرا صفات جسمانی و نفسانی نمی‌تواند متعلق امر و نهی باشد، امر و نهی به چیزی متعلق می‌شود که تحت اختیار انسان باشد، بر این اساس مبدأ اشتقاق می‌بایست از افعال اختیاری انسان باشد.

**مطلب دوم:** آن دو فعلی که قرار است یکی از آنها متعلق امر و دیگری متعلق نهی باشد، باید به نوعی باشند که از نظر عرفی مغایرت داشته باشند و دو چیز باشند مثل نماز و غضب، اما برخی از افعال مثل نظر به اجنبیه در حال نماز از محل بحث خارج

است. پس آن دو فعل اختیاری محل بحث هستند که یک نحوه مغایرتی بینشان باشد، اما در عین حال این مغایرت نباید به نحوی باشد که این دو، دو وجود باشند، نماز و نظر به اجنبیه هم وجودش متعدد است و هم ایجادش، لذا از محل بحث خارج است. پس نکته اول و دوم ایشان در واقع تأکید بر این مطلب است که موضوع و محل کلام جایی است که متعلق امر و نهی فعل اختیاری هستند و به حسب صورت دارای یک وجود هستند نه دو وجود، هر چند یک تغایری از نظر عرفی بین آنها وجود دارد.

**مطلب سوم:** با توجه به این نکته باید ترکیب بین این دو فعل یا دو متعلق، یعنی متعلق امر و متعلق نهی، باید ترکیب انضمامی باشد نه اتحادی، در واقع تکیه محقق نایینی بر این جهت است که ترکیب بین دو متعلق امر و نهی ترکیب انضمامی باشد نه ترکیب اتحادی. منظور از ترکیب انضمامی این است که وجود هر یک از اینها غیر از وجود دیگری باشد. این در مقابل ترکیب اتحادی است، ترکیب اتحادی یعنی وجود این دو در واقع یکی باشد و دو وجود نباشند. به حسب حقیقت یکی هستند. ترکیب انضمامی این است که حقیقتاً دو وجود هستند، ترکیب اتحادی این است که یک وجود هستند. سپس ایشان می‌فرماید: ما اینجا یک عناوین اشتقاقی داریم و یک عناوین ذاتی، عناوین ذاتی یعنی مبدائی که از آن بعضی عناوین اشتقاق پیدا می‌کند، عناوین ذاتی از اسمش هم مشخص است، یعنی عناوینی که مشتق از یک مبدأ شده‌اند، سپس ایشان می‌فرماید: ترکیب بین عناوین ذاتی، ترکیب انضمامی است و ترکیب بین عناوین اشتقاقی ترکیب اتحادی است.

ایشان در ادامه دلیل می‌آورد بر این مطلب که چرا ترکیب بین مبادی باید انضمامی باشد و چرا ترکیب بین عناوین اشتقاقی اتحادی است. محقق نایینی ادعا می‌کند ترکیب بین مبادی اشتقاقی (عناوین ذاتی) ترکیب انضمامی است و ترکیب بین عناوین اشتقاقی ترکیب اتحادی است.

اگر به حاق دلیل ایشان عنایت داشته باشیم شباهت و ریشه‌های مشترکی بین این بیان و بیان محقق اصفهانی وجود دارد، دلیل اینکه ترکیب بین مبادی، انضمامی است این است که مبدأ، یک هویت واحد دارد و این هویت واحد در همه امور و موارد وجود دارد، مثلاً سفیدی که در شکر وجود دارد عین سفیدی است که در عاج فیل است، نماز در دار غصبی عین نمازی است که در مکان غیر غصبی خوانده می‌شود، از نظر هویت و ماهیت، نمازی که در مکان غصبی خوانده می‌شود با نمازی که در غیر مکان غصبی خوانده می‌شود فرقی ندارند، غصب نیز همینطور است، غصبی که با نماز متحد باشد با غصبی که با غیر نماز مثل خوردن و خوابیدن در زمین غیر انجام شود هویتشان یکی است و فرق نمی‌کنند. اگر هویت مبدأ، هویت واحد باشد نتیجه‌اش این است که اگر دو مبدأ یعنی مثلاً مبدأ نماز و مبدأ غصب با هم ترکیب شوند، ترکیب آنها یک ترکیب انضمامی است. هویت نماز اگر در تمام موارد واحد باشد و حفظ شود سواء كان في ضمن الغصب او في ضمن غيره، این هویت واحد است و همه جا هویت نمازی است، این مبدائی است که همه جا این مبدأ و هویت و ماهیت وجود دارد، غصب هم کذلک، غصب هم یک هویتی دارد که اگر در ضمن نماز باشد این هویت وجود دارد، در ضمن راه رفتن عادی هم باشد این هویت وجود دارد، در ضمن خوابیدن و غیر آن، هر کدام از این امور باشد این هویت وجود دارد. پس چون مبادی هویت واحده‌ای دارند که در ضمن همه موارد حفظ می‌شود، چنانچه این دو مبدأ با هم ترکیب شوند حتماً ترکیبشان یک ترکیب انضمامی است، یعنی دو چیز هستند که به هم منضم شده‌اند.

اما در مورد عناوین اشتقاقی ترکیب اتحادی است، زیرا معروض عنوان و چیزی که بر آن منطبق می‌شود ذات است و ذات به تعدد عنوان متعدد نمی‌شود، هر چند آن عرضی که قائم به ذات می‌شود می‌تواند متعدد باشد، مثلاً آن ذاتی که عنوان ایض بر آن منطبق

می‌شود با آن ذاتی که عنوان حلو و شیرینی بر آن منطبق می‌شود واحد است. ما می‌گوییم: هذا ابيض، عنوان ابيض می‌دهیم به این موجود، عنوان حلو هم به آن می‌دهیم، هم عنوان ابيض می‌دهیم و هم عنوان شیرین، اما ذات این‌ها واحد است، حال اگر بین عناوین اشتقاقی ترکیب پیش بیاید (یعنی بین ابيض و حلو) این ترکیب یک ترکیب اتحادی است.

نکته‌ای که از بیان ایشان استفاده می‌شود این است که اگر عرض واحد بود موجب وحدت معروض نمی‌شود، اگر گفتیم: این ابيض است، عرض واحد است، اما معنایش این نیست که معروض نیز واحد باشد، در واقع ایشان استدلال می‌کند بر اینکه ترکیب بین مبادی اشتقاق ترکیب انضمامی است، اما ترکیب بین عناوین اشتقاقی ترکیب اتحادی است.

**مطلب چهارم:** سپس نکته دیگری که در متمم این مطلب برای اثبات مدعای خودشان بیان می‌کند این است که جهت صدق عناوین اشتقاقی بر ذات، جهت تعلیلی است، اما جهت صدق هر یک از مبادی در مورد اجتماع جهت تقییدی است، یکی جهت تعلیلیه دارد و یکی جهت تقییدیه.

منظور از اینکه می‌گوییم صدق عناوین اشتقاقی بر ذات جهت تعلیلی دارد، یعنی اگر مثلاً به این ذات می‌گوییم ابيض و یک عنوانی را بر این مبدأ منطبق می‌کنیم. به چه دلیل به این ذات و این دیوار و این جسم می‌گوییم ابيض؟ برای اینکه این ذات معروض ابيض واقع شده است، چرا به این دیوار می‌گوییم سخت؟ چون این ذات، معروض سختی واقع شده است، یعنی در واقع معروض نفس ذات است و خود این علت شده برای اینکه تارة به عنوان ابيض، اخری به عنوان حائل و مانع و ثالثه به عنوان دیگری آن را متصف کنیم. پس صدق عناوین اشتقاقی بر ذات جهت تعلیلیه دارد.

اما صدق هر یک از مبادی در مورد اجتماع جهت تقییدیه دارد، به این معنا که هر یک از این مبادی در این مورد موجودند مثلاً می‌گوییم: هذه صلاة، حرکتی که این شخص در این جا انجام داده است نماز است، این یک مبدأ است، یک هویتی دارد و هویتش در همه موارد واحد و یکسان است، این هویت واحد چرا در عین اینکه مجتمع با غضب شده اما در عین حال خود این مبدأ و نماز در اینجا صادق است؟ صدق عنوان نماز در مورد اجتماع یک جهت تقییدی است نه تعلیلی، صدق عنوان غضب در این مورد یک جهت تقییدی است نه تعلیلی. پس منظور ما از جهت تقییدیه چیست؟ جهت تقییدیه یعنی اینکه یک فرد، یک موجود مصداق برای دو هویت و دو حقیقت می‌شود، همین فرد و همین حرکات و سکانات، همین موجود واحد هم مصداق برای نماز است و هم مصداق برای غضب است، به همین جهت می‌گوییم تقییدیه، یعنی من جهة عنوان نماز دارد و از جهت دیگر عنوان غضب. اگر جهت تعلیلیه بود این طور نمی‌توانستیم این دو عنوان را بر آن صادق بدانیم جهت تعلیلیه یعنی علت صدق، عنوان قیام المبدأ بالذات است، قیام سفیدی به این ذات است، قیام شیرینی به این ذات، بر همین اساس ایشان می‌گوید: ترکیب بین المبادی، بین دو هویت، ترکیب انضمامی است.

ایشان خیلی تلاش می‌کند که اثبات کند که ترکیب بین این دو هویت، ترکیب بین این دو حقیقت یک ترکیب انضمامی است نه اتحادی، اصلاً بنیان قول به جواز نزد محقق نایینی بر این مطلب استوار است که ترکیب بین الصلاة و الغصب یک ترکیب انضمامی

است. لذا اگر ترکیب انضمامی باشد چه اشکالی دارد که امر به یک جزء مرکب که مرکب انضمامی است تعلق می‌گیرد و نهی به جزء دیگر مرکب انضمامی<sup>۱</sup> اساس استدلال ایشان بر جواز به این پایه بر می‌گردد.

### نتیجه

ما خلاصه‌ای از کلام محقق نایینی را بیان کردیم تا بگوییم به نظر محقق نایینی مقدمه سوم کلام محقق خراسانی تمام نیست. اساس سخن محقق خراسانی این بود که معنا ندارد امر و نهی به یک چیز متعلق شود ولو عناوینش متعدد است، زیرا تضاد بین احکام پیش می‌آید و اینکه متعلق امر و نهی فعل صادره از مکلف در خارج است و گمان نکنید تعدد عنوان موجب تعدد معنون است. اگر یکی عنوان نماز دارد و یکی عنوان غصب، فکر نکنید باعث می‌شود که دو معنون پیدا شود که یکی متعلق امر باشد و دیگری متعلق نهی تا بتوانیم قائل به جواز شویم، خیر، تعدد العنوان لا یوجب تعدد المعنون، اینکه یکی عنوان نماز پیدا کرده است و یکی عنوان غصب پیدا کرده است باعث نمی‌شود که ما دو متعلق بتوانیم تصویر کنیم، لذا باید قائل به امتناع شویم.

محقق نایینی در واقع می‌خواهد بگوید: این دو عنوان در واقع دو مبدأ هستند که دارای هویت‌های متفاوت هستند و اگر الان بینشان ترکیب پیش آمده، ترکیبشان یک ترکیب انضمامی است نه اتحادی و چون ترکیب انضمامی است می‌تواند هر یک مستقلاً متعلق امر یا نهی قرار بگیرد. ایشان فرمودند: نماز هویتش محفوظه فی جمیع الحالات، فی ضمن الغصب او فی ضمن غیره، غصب هویتش محفوظه فی جمیع الحالات، فی ضمن الصلاة یا فی ضمن غیره، حال اگر به نوعی این‌ها در ضمن فعل واحد ترکیب و بروز و ظهور پیدا کردند؛ درست است که اینها یک چیز هستند و الان یک چیز هستند و یک موجود است، ولی مسئله این است که این موجود در واقع از انضمام دو مبدأ پدید آمده است نه از اتحاد. اگر ترکیب اتحادی بود این حرف درست بود که تعدد العنوان لا یوجب تعدد المعنون، اما چون ترکیب انضمامی است، تعدد العنوان موجب تعدد معنون می‌شود.

به عبارت دیگر خلاصه سخن محقق نایینی و اشکالشان به محقق خراسانی این است که سخن محقق خراسانی بالکلیه صحیح نیست. محقق خراسانی می‌گفت: تعدد العنوان لا یوجب تعدد المعنون، محقق نایینی می‌فرماید: تعدد العنوان لا یوجب تعدد المعنون اذا كانت العناوین اشتقاقیه، اگر عناوین اشتقاقی باشند تعدد عنوان موجب تعدد معنون نیست، زیرا ترکیب بین عناوین اشتقاقی ترکیب اتحادی است، اما اگر مبادی باشند، اینکه بگوییم: تعدد العنوان لا یوجب تعدد المعنون تمام نیست، زیرا ترکیب بین مبادی ترکیب انضمامی است.

حال فرمایش محقق نایینی را با فرمایش محقق اصفهانی مقایسه کنید. خیلی نزدیک به هم است، هر دو تلاش می‌کنند به نوعی کلیت سخن محقق خراسانی را در مقدمه سوم زیر سؤال ببرند. محقق خراسانی می‌گویند: تعدد العنوان لا یوجب تعدد المعنون، همانطور که مشاهده فرمودید محقق اصفهانی به این کلیت اشکال کرد و گفت: در عناوین متأخر از مرتبه ذات تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود ولی در عناوینی که از خود ذات و در مبدأ ذات اخذ می‌شوند و قرار دارند حق با محقق خراسانی است. محقق نایینی نیز می‌گوید: در عناوین اشتقاقی چون ترکیب اتحادی وجود دارد تعدد العنوان لا یوجب تعدد المعنون، اما در مبادی چون ترکیب انضمامی است، قد یستلزم تعدد المعنون را. این اشکالی است که محقق نایینی به مقدمه سوم محقق خراسانی دارند.

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> اجودالتقریرات، ج ۱، ص ۳۳۶ الی ۳۳۸.